

پیشینه تاریخی قلعه‌های دفاعی اصفهان

«قسمت اول»

سیروس شفقی*

مقدمه

تاریخ به‌ویژه دوران آل بویه، سلجوقیان و صفویه به‌عنوان مرکز و مقر حکومتی انتخاب می‌شود. منطقه اصفهان با دارا بودن سنگرهای دفاعی بر فراز کوهها، ارزش و قدرت نظامی خاصی به این شهر و منطقه بخشیده است. آثار مخروبه قلعه‌ها را در تمام ایران به‌ویژه در مناطق مرکزی ایران به‌صورت برج و بارو مشاهده می‌کنیم که تاریخی بس کهن دارد.

وجه تسمیه اصفهان

سپاهان یا اصفهان یکی از شهرهای مهم نظامی - دفاعی ایران در دوره قبل و بعد از اسلام بوده است، اغلب نویسندگان عقیده دارند که چون این منطقه در سالهای قبل از اسلام، به‌ویژه عهد ساسانیان مرکز تجمع و تعلیم سپاه بوده و سپاهیان مناطق جنوبی ایران، مانند کرمان، فارس و خوزستان در این ناحیه گرد آمده و به طرف مقصد حرکت می‌کردند، از این رو آنجا را سپاهان یا اسپهان گفته

نمایند. بهترین محل، به منظور ایجاد مراکز دفاعی، قلب و مرکز جغرافیایی این کشور بود، چه دسترسی متجاوزان خارجی به آن مشکل بود و در صورت اغتشاشات داخلی که گاهی به فرار اداره کنندگان مملکت منجر می‌شد، تا رسیدن کمک از قبایل مرزی و طرفداران خویش فرصت مناسبی لازم بود، لذا در طول تاریخ توجه خاصی به ایجاد مراکز دفاعی مناطق مرکزی کشور شده است.

مطالعه منابع و اطللس‌های تاریخی که مرزهای ایران ادوار مختلف تاریخی را در آنها ترسیم نموده‌اند، نشان می‌دهد که اصفهان پیوسته در مرکز امپراتوری‌های قبل از اسلام قرار داشت و در دوران ماد با نام اسپدان، در دوره هخامنشی به نام اسپدانه و در عصر سلوکی‌ها، پارت‌ها و ساسانیان به نام گابه معروف و در قلب ایران قرار داشته است. واقع شدن اصفهان در مرکز ایران و به فاصله زیاد از مرزهای کشور پیوسته ارزش و اهمیت آن را از نظر دفاعی - نظامی مطرح نموده است و همین موقع جغرافیایی آن است که در طول

اصفهان به‌واسطه موقع جغرافیایی، که در قلب ایران قرار گرفته است، از زمان سقوط امپراتوری هخامنشی تا شکل‌گیری سازمانهای ملی، پیوسته مورد توجه اقوام مختلف بوده است. دولت‌ها مجبور بودند که به منظور حفظ و حراست از این سرزمین پهناور اقداماتی جدی به‌عمل آورند. اول اینکه در مقابل مهاجمان خارجی و دوم در مقابل انقلابیون داخلی ایستادگی کنند. ایرانیان باستان برخلاف چینی‌ها در شرق و رومی‌ها در غرب هرگز دیوارهای دفاعی به دور کشور خود نکشیدند تا از مرزهای مملکت محافظت نمایند، بلکه همین مناطق مرزی را به رهبران قبایل خود سپردند و بدین‌وسيله مسؤولیت حفظ و نگهداری آنها را به خود آنها واگذار کردند و بدین طریق مشکل دفاع از مرزهای کشور را حل نمودند. در کنار چنین سیاست دفاعی، رهبران و مدیران مملکتی می‌بایستی محل امنی را در داخل مرزها و در نزدیک مقر حکومتی خویش در نظر می‌داشتند، تا در مقابل شورشهای داخلی به‌عنوان آخرین خط دفاعی از آنها استفاده

* - دکترای جغرافیا و استاد دانشگاه اصفهان



بعـد از اسکندر به دست ملوک الطوائف افتاد و حال دیگر بلاد ایران یافت و اردشیر از ایشان بستد و زمان ساسانیان مرکز سرداران قشون بوده است.

میرسید علی جناب در کتاب الاصفهان چنین می نویسد: «اصفهان لفظی است معرب از کلمه اسپهان، اسم چندین دهکده و بلوک و زمینی که شهر کنونی در آن واقع شده است، در اواخر قرن دوم هجری تقریباً یکصد و پنجاه سال پس از فتح آنجا، مسلمین چند قریه آن را با یک سور و بارو وصل نمودند و اسم عمومی را معرب ساخته به آنجا گذاردند از آن تاریخ تا حال همین طور به همزه مسکوره و صاد و فاء نوشته و تلفظ می شود.^۶ از مطالب فوق این نتیجه حاصل می گردد که این اسم با سپاه و سپاهیگری رابطه نزدیک داشته و احتمالاً چنین نقشی را جی (شهرستان فعلی) به عهده داشته است.

ضمناً کلمه سپاه در پارسی قدیم به معنی اسب نیز آمده است، زیرا اسب جزو کار سپاه بوده است، چنانکه یاقوت حموی می گوید سپاه

مسافروخی اصفهانی در رساله محاسن اصفهان نیز درباره اسم اصفهان و وجه تسمیه آن سخن از سپاه و سپاهیگری به میان آورده و در این مورد چنین می نویسد: «... در روایت است که اردشیر بابکان گفت هرگز هیچ ملکی بر غلبه و استیلاء هیچ ملک قدرت نداشت تا اصفهانیان مدد بنمودند و پرویز گفت کار ملک بر ما قرار نگرفت الا به معاونت و مدد اهل اصفهان و نوشیروان، لشکر و سپاه اصفهان را بر تمامیت لشکرهای جهان تفضیل داد و از میان ایشان اهل فریدن را اختیار کرد.»^۴

این اثر در کتاب اللباب نیز نظرات نویسندگان گذشته را چنین تأیید می کند، «اصفهان به کسر اول یا فتح آن، شهر بلاد جبال است و آن را از آن جهت اصفهان گفته اند که معرب سپاهان است و سپاه به معنی لشکر و هان علامت جمع است و اینجا محل تجمع سپاه اکاسره بوده است.^۵ شیخ جابری انصاری درباره واژه اصفهان چنین می نویسد: «... و در تاریخ کامل است که اسپهان، اسپهبدیه یا مرکز فرمانروای عراق بود قبل از اسکندر و

و بعد معرب و به صورت اصفهان درآمده است. البته نویسندگانی هم پیدا شده اند که با لغت سازی های نامربوط وجه تسمیه اصفهان را به صورت افسانه های هزار و یک شب در آورده اند که از ذکر آنها خودداری می کنیم. باید متذکر شد که اصفهان دارای واژه قدیمی تری است که با وجه تسمیه فعلی هیچ ارتباطی ندارد مانند انزان، گابیان، گابیه و همچنین جی یا گی.^۱

اصفهان یا اسپهان از کلمه اسپاه است که به معنی سپاه می باشد. استاد پورداد معتقد است که بطلمیوس جغرافیدان سده دوم میلادی نام این شهر را «اسپدان» نوشته و بعد می گوید: کلمه اصفهان روی اصل اسپاهان قرار گرفته که خود مرکب از دو لغت است یکی سپاه به معنی ارتش و دیگری هان یا آن علامت اسم مکان یعنی جای سپاه.^۲ بطلمیوس جغرافیدان یونانی نیز به نقل از اراتستن (۲۷۵-۱۹۵ م) نام این شهر را اسپادانا (Aspadana) یاد کرده که مشتق از سپاه است.^۳ در محاسن اصفهان لغت اصفهان به معنی لشکر خدای آمده است.



**نویسندگان پییدا شدند
که با لغت‌سازی‌های نامربوط
وجه تسمیه اصفهان را
به صورت افسانه‌های
هزار و یک شب درآوردند.
باید متذکر شد که اصفهان
دارای واژه قدیمی‌تری است
که با وجه تسمیه فعلی
هیچ ارتباطی ندارد مانند
انزان، گابیان، گابیه
و همچنین جی یا گی.**

برابر اسب است و همچنین اصفهان را جایگاه سپاهان دانسته است. اسب نزد آریایی‌ها خیلی محترم بوده است و حتی بسیاری از بزرگان و نام‌آوران ایرانی، جزئی از نامشان پسوند اسب دارد مانند گشتاسب، لهراسب و جاماسب.^۷ در خاتمه به این نکته نیز باید اشاره شود که اصفهان نه تنها به این شهر اطلاق می‌شود، بلکه به یک منطقه وسیعی که زاینده‌رود از وسط آن می‌گذرد و مرکب از چندین بلوک حاصلخیز است نیز اطلاق می‌گردد.

بعضی مورخان بنای شهر فعلی اصفهان را به ملکه شوشان‌دخت، زن یهودی یزدگرد اول (۳۹۹ تا ۴۳۱ م) نسبت می‌دهند که در ایجاد یک کلنی کلیمی‌نشین، به نام یهودیه در نزدیک جی نقش اساسی داشته است. هنری فیلد درباره جغرافیای تاریخی اصفهان چنین اظهار نظر می‌کند: قدمت ایجاد یهودیه، که توسعه و تکامل آن اصفهان امروزی را به وجود آورده است از زمان بابلی‌ها نیست، بلکه به دوره ساسانی نسبت داده می‌شود یعنی آنچه را که دایرةالمعارف بریتانیکا نیز تأیید می‌کند.^۸

ورود اعراب به اصفهان

درباره زمان فتح اصفهان به دست اعراب سالهای متفاوتی بیان گردیده است. به طوری که یاقوت حموی فتح آن را سال ۱۹ ه. ق و ابن‌اثیر سال ۲۱ ه. ق می‌داند. به عقیده یعقوبی فتح اصفهان به دست اعراب به سال ۲۳ هجری قمری اتفاق افتاده است. میرسیدعلی جناب مؤلف کتاب **الاصفهان** به نقل از تاریخ‌الامم والملوک طبری چنین می‌نگارد: «وقتی فرمان عمر جهت عبدالله رسید به اتفاق عبدالله الریاحی

نقش مهم بر عهده داشته در حالی که یهودیه چنین نقشی را نداشته، به طوری که این شهر در سالهای فتح آن به دست اعراب فقط نقش نظامی - دفاعی داشته و روستاهایی که در حوضه آبیاری زاینده‌رود قرار داشتند همگی از جی که مرکز حکمرانان این منطقه بود اطاعت می‌کردند، در حالی که یهودیه در سالهای نخستین استیلای اعراب، روستایی بیش نبوده است.

با این مقدمه کوتاه می‌توان گفت که جی در موقع حمله اعراب دژی بود بسیار مستحکم با قلعه‌ها و حصار و باروهای محکم، به طوری که حافظ ابونعیم مؤلف کتاب ذکر اخبار اصفهان^{۱۱} که در قرن چهارم ه. ق در این شهر می‌زیسته درباره جی چنین می‌نویسد: «...شهر جی مسکون نبود، بلکه به منزله پناهگاه و قلعه مردم رستاق‌های جی به شمار می‌رفت و مردم آنجا در شهر قه مسکن داشتند تا اینکه اسلام ظهور کرد و اعراب شهر قه را خراب کردند و باقی مانده مردم قه به شهر جی نقل مکان نمودند.^{۱۲}»

این اصل را باید پذیرفت که در دوره ساسانیان شهرها با دو عملکرد مختلف قابل تشخیص از همدیگر بودند، بعضی از شهرها نقش نظامی - دفاعی داشته و حتی با همان هدف نظامی - دفاعی بنامی شدند و ساکنان آنها را نظامیان و سپاهیان و حکام ولایات و خاندان سلطنتی تشکیل می‌دادند و عامه مردم که مشاغل غیر نظامی داشتند به‌ویژه کشاورز بودند که در حوزه نفوذ این شهرهای دفاعی و در داخل روستاها زندگی می‌کردند و در مواقع ناامنی به این شهرها پناه می‌آوردند و جی یکی از این شهرهای دفاعی - نظامی بوده است.

و عبدالله الاسدی با کسانی که همراه داشت، از نهاوند حرکت کرد، جهت لشکری که از اهل اسپاهان جمع شده بودند چون آنها را شکست داد به سمت جی حرکت کرد و ملک آن وقت اسپاهان، فادوسفان بوده که با مردم به جی پناهنده شده و محاصره شدند. پس از مدتی بنای مصالحه گذاردند که شهر را تسلیم کنند، در این موقع ابوموسی اشعری هم از اهواز رسید و عبدالله به اتفاق ابوموسی داخل جی شد که شهر اسپاهان بود.^۹ یکی از نویسندگان فرانسوی درباره فتح اصفهان به دست اعراب چنین می‌نویسد: «در زمان خلیفه عمر قبایل اعراب بیابانگرد به اصفهان حمله کردند و چون اهالی به دادن مالیات و گرویدن به دین اسلام راضی شدند خسارتی ندیدند و کسانی هم که نخواستند دین اسلام قبول کنند به خروج از آن ناحیه مجاز گردیدند»^{۱۰} و بدین وسیله جمعیتی از ساکنان جی به یهودیه و سایر مناطق روی آوردند. لذا اصفهان آن عصر، از دو شهر جدای از هم یعنی جی و یهودیه که فاصله‌ای در حدود دو سه کیلومتر از همدیگر داشت تشکیل شده بود، که جی بزرگ و پرجمعیت ولی یهودیه کوچک و کم اهمیت بود. جی دژی بوده که از نظر نظامی

تا سال ۱۵۶ ه. ق شهر جی به‌عنوان یک شهر دفاعی - نظامی مطرح بوده و از آن تاریخ که در یهودیه یعنی اصفهان فعلی مسجد جامع بنا شد کم‌کم اهمیت نظامی و اداری خود را به یهودیه که اصفهان فعلی باشد داد. مسجد جامع اصفهان بر روی آتشکده زردشتی بنا شد و در حقیقت هم شهر شدن آن و هم اسلامی شدن این شهر را خبر می‌دهد.^{۱۳}

تا اوایل قرن چهارم تغییر و تحول بزرگی از نظر دفاعی در شهر صورت نگرفته و قلعه‌ای در آن ساخته نشده بود تا با روی کار آمدن مرداوینج که اصفهان را به سال ۳۱۹ فتح کرد و نفوذ اعراب را از این شهر برانداخت و تا سال ۳۲۳ ه. ق در این شهر اقامت گزید و آداب و رسوم کهن ایرانی مانند جشن سده و مهرگان را در این شهر بعد از سه قرن دوباره زنده کرد.^{۱۴}

بدون شک اقامت مرداوینج سردار ایرانی در شهر اصفهان اهمیت سیاسی - نظامی خاصی به این شهر بخشید. به طوری که پسران بویه ماهیگیر به نام حسن، علی و احمد در خدمت مرداوینج بودند و بعد از قتل وی در سال ۳۲۸ ق موفق به فتح اصفهان شدند و اصفهان از این تاریخ به بعد جزو قلمرو آل بویه گردید و حسن رکن‌الدوله آن را به پایتختی انتخاب کرد. در بسط و توسعه آن کوشید و به عمران و آبادانی این شهر توجه خاصی نمود. پیشرفتهای اقتصادی و امنیت نسبی شهر در عصر دیلمیان باعث گردید که دانشمندان بزرگ و معروف جهانی در این شهر زندگی نمایند که می‌توان از شیخ ابوعلی سینا و صاحب بن عباد و محمد زکریای رازی نام برد.

حصار عصر دیلمی

از اقدامات بسیار مهم عصر دیلمیان ایجاد بارویی به دور شهر بود تا به ساکنان شهر امنیت بیشتری دهد. تا نیم قرن قبل آثاری از باروی آن دوره به یادگار مانده بود، ولی با تغییر و تحولات شهرسازی چند دهه اخیر از بین رفته است. شیخ جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان و ری درباره باروی شهر اصفهان و بقایای آثار آن چنین می‌نویسد: «... رکن‌الدوله روزی که قمر در برج قوس بود بارویی گرد شهر بکشید و دور بارو بیست و یک هزارگام بود و از آثار آن بارو تا این سال هزار و سیصدوسی بخشی برون دروازه جوواره و پایین دروازه مقداری باقی بود و از این تاریخ راه هدم و عدم پیمود.^{۱۵}

هنری فیلد درباره

جغرافیای تاریخی اصفهان
چنین اظهار نظر می‌کند:

قدمت ایجاد یهودیه،

که توسعه و تکامل آن اصفهان

امروزی را به وجود آورده است

از زمان بابلی‌ها نیست،

بلکه به دوره ساسانی نسبت

داده می‌شود یعنی آنچه را

که دایرةالمعارف بریتانیکا

نیز تأیید می‌کند.

در سال ۱۳۴۶ در سه نقطه، آثاری از حصار آن عصر قابل رؤیت بود که در محلات قدیمی شهر پراکندگی داشته است.

۱- در محله تل عاشقان روبه‌روی باغ سنبلستان آثاری از آن حصار به یادگار مانده بود که قطر آن در پایین دیوار حداقل چهار متر و ارتفاع آن حدود ۶ متر بود که از گل ساخته شده بود.

۲- در انتهای کوچه پایین دروازه واقع

در خیابان ولیعصر بین میدان کهنه و میدان احمدآباد، آثار حصار عصر دیلمیان به چشم می‌خورد که ارتفاع آن حدود ۶ متر و عرض آن در پایین ۲ متر و از گل ساخته شده و دارای خستدقی بود که در داخل آن سبزیکاری می‌شد. به مرور زمان بر اثر به کار بردن کود از عمق خستدق کاسته شد به طوری که در سال ۱۳۴۶، ۲ متر از سطح معابر عمومی پایین‌تر قرار داشت.

۳- در محلی به نام دروازه جوواره واقع در پای منار چهل دختران حصار به طرف غرب (دروازه طوقچی) امتداد داشت که مشخصات ارتفاع و عرض مصالح آن با نمونه‌های قبلی یکی بود. لذا می‌شد احتمال داد که بنای آنها در یک عصر صورت گرفته است. اثر فرسایش آب و هوایی و خراب شدن و تجدید بنا و تعمیرات مکرر را می‌توان از دیدن بقایای حصار به خوبی دریافت.^{۱۶}

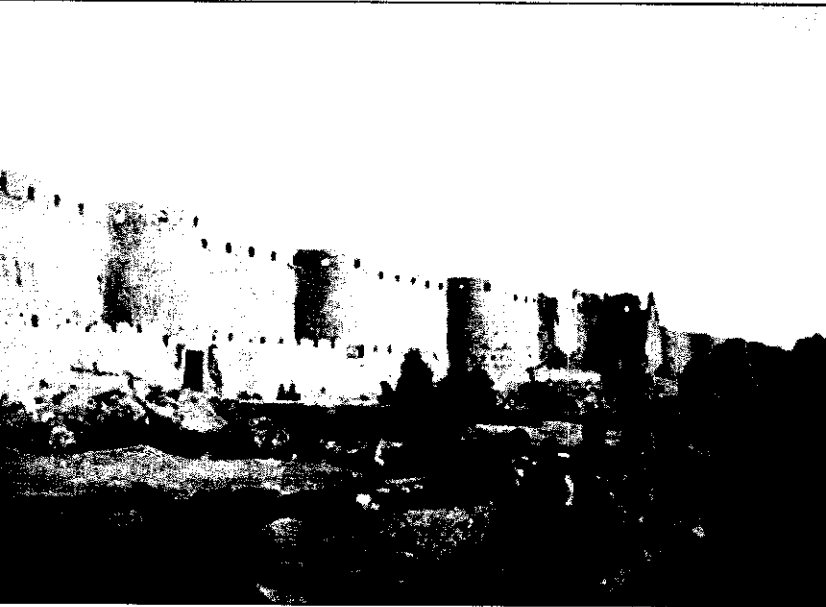
طولی نکشید که در سال ۴۲۵ ه. ق اواخر حکومت آل بویه، ابو جعفر علاءالدوله کاکویه دشمن زیار، اصفهان را از ابوسهل همدانی، سپهد غزنویان و از بقایای خاندان رکن‌الدوله بگرفت و به اقتضای وقت، گاهی اطاعت غزنویان کردی و گاه راه استقلال سپردی و گاه با دربار خلافت رابطه پیدا کردی و حصار به سال ۴۲۹ به اصفهان کشید.

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا معاصر او بود و چندی وزارتش را فرمود و ضمناً تدریس نیز می‌نمود که قبه مدرس او در باب‌الدشت هنوز به نام او مشهور است و شیخ‌الرئیس تربیت شده او بود.^{۱۷}

از دانشمندانی که حصار آن عصر را دیده و توصیفی از آن نموده است، ناصر خسرو جهانگرد ایرانی است که آثار خویش را برخلاف اکثر



قلعه طبرک یا طبره واقع در شرق اصفهان از آثار بسیار مهم دوره دیلمی بوده است. چون خاندان مزبور از طبرستان بودند، لذا قلعه مزبور را به نام آن سرزمین یعنی طبرستان کوچک اسمگذاری نموده‌اند. بنای این قلعه را به رکن‌الدوله و فخرالدوله دیلمی نسبت می‌دهند و معروف است که رکن‌الدوله دیلمی در ری نیز قلعه‌ای به همین نام بنا کرده بود.



قلعه طبرک در اواخر قرن گذشته (عکس از گنجینه میراث فرهنگی اصفهان)

دانشمندان ایرانی عصر خویش به زبان فارسی نوشته است، وی درباره حصار شهر به سال ۴۴۴ هـ. ق چنین می‌نویسد:

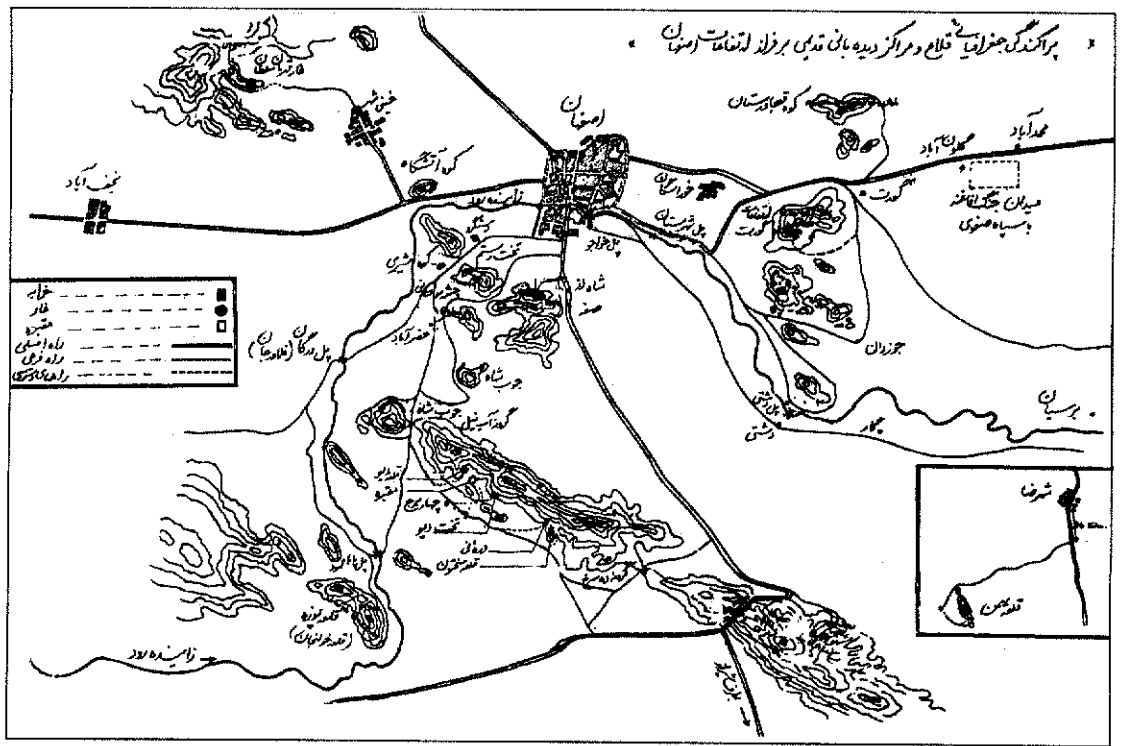
«... و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و بازارهای بسیار» اطلاعاتی که ناصر خسرو درباره شهر اصفهان قرن پنجم در اختیار می‌گذارد بسیار پرازش است که تنها به جمله‌ای از آن اکتفا می‌کنم. «... من در همه زمین پارسی‌گویان شهری نیکوتر و جامع‌تر و آبادان‌تر از اصفهان ندیدم.»^{۱۸}

بنای قلعه شهر (قلعه طبرک)

قلعه طبرک یا طبره واقع در شرق اصفهان از آثار بسیار مهم دوره دیلمی بوده است. چون خاندان مزبور از طبرستان بودند، لذا قلعه مزبور را به نام آن سرزمین یعنی طبرستان کوچک اسمگذاری نموده‌اند. بنای این قلعه را به رکن‌الدوله و فخرالدوله دیلمی نسبت می‌دهند و معروف است که رکن‌الدوله دیلمی در ری نیز قلعه‌ای به همین نام بنا کرده بود.

وسعت قلعه را ده هکتار نوشته‌اند.^{۱۹} قلعه مزبور گویا با کاخهای دیلمیان که در نزدیک میدان کهنه و میدان میر بسوده است، از طریق راههای زیرزمینی ارتباط داشته است. در زمان سلجوقیان و همچنین حمله تیمور، قلعه مزبور کاملاً آباد و از مراکز مهم دفاعی شهر بوده که بالاخره بعد از جنگ و جدال زیاد به تصرف تیمور در می‌آید.^{۲۰} از مطالعه منابع تاریخی و جغرافیایی، این نتیجه حاصل می‌گردد که قلعه مزبور بارها خراب و دوباره آباد می‌گردد مخصوصاً تغییرات و نوسازیهای بزرگی در عصر صفویه در آن به وقوع می‌پیوندد.^{۲۱} مثلاً ایجاد خندق دور قلعه به احتمال قوی از آثار دوره صفویه است، زیرا سیاح ایتالیایی به نام پیتر و دلاواله که از ژانویه سال ۱۶۱۷ تا ژانویه ۱۶۲۳ به مدت شش سال در ایران و به‌ویژه اصفهان می‌زیسته، در این مورد می‌نویسد که این قلعه در خارج هیچ‌گونه خندقی که آن را احاطه کند ندارد. خاکریز و بارو ندارد، دیوار خیلی بلند و قطور برحسب تناسب دارد که از سنگ و

کلوخ هم ساخته نشده است، بلکه با خشت خام ساخته شده است. ژان شاردن فرانسوی که ۵۰ سال بعد از سیاح ایتالیایی از اصفهان دیدن نموده قلعه مزبور را با خندق دیده و توصیف نموده است، شاردن اطلاعات جامعی از جغرافیای قلعه طبرک عصر خویش به یادگار گذاشته است که بی‌مناسبت نیست به نکات جغرافیایی آن اشاره شود. «... قلعه طبرک مشتمل بر تقریباً سیصد و هفتاد باب خانه، یک میدان تسلیحات، یک باب مسجد، یک باب حمام و یک منزل وزیر است و نیز بارویی دارد که مهمترین بخش دژ است. در خانه‌ها سربازان ایرانی سکونت دارند که حقوقشان از سیصد تا پانصد فرانک است، هزار تن سرباز موظف، در قلعه وجود دارد که یک نیمی آن همیشه باید در پادگان (قلعه) باشند. میدان تسلیحات به قدر کافی بزرگ است. بیشتر از ۴۰ آتشبار توپخانه عالی که از ترکان عثمانی و اسپانیایی‌ها (پرتغالی‌ها) در ساحل خلیج فارس به غنیمت گرفته شده، در آنجا مستقر است.^{۲۲} شاردن شکل



حقیقت مکمل یکدیگر بوده‌اند. برج و باروی باغ ملاباشی بنا به اظهار ساکنان این محله از آثار دوره افغان‌ها است که جهت دفاع خود بنا نموده بودند.

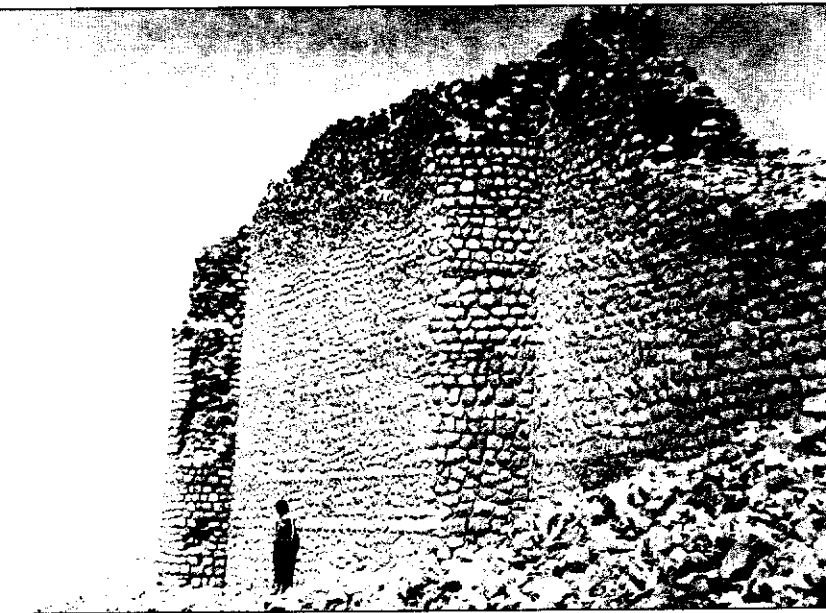
اصفهان عصر سلجوقیان

مهمترین شهر دفاعی - نظامی ایران سلسله دیلمیان بعد از یک صد و ده سال حکومت به سال ۴۴۲ به دست سلجوقیان منقرض و طولی نمی‌کشد که اصفهان به عنوان مرکز حکومت امپراتوری عظیم سلجوقیان انتخاب می‌گردد. مدت حکومت این سلسله ۱۸۲ سال می‌باشد و آثار باارزشی از آن دوره در اصفهان به یادگار مانده که شرح آنها از حوصله این مقاله خارج است. در جنگ و جدالهایی که بین طغرل سلجوقی و دیلمیان رخ داد حصار شهر خراب گردید، ولی در زمان محمدبن ملکشاه به سال ۴۹۵ دوباره ساخته شد. بعد از طغرل که حدود ۱۲ سال در این شهر می‌زیسته آلب ارسلان به سلطنت رسید (۴۵۵ تا ۴۶۵) که مدت زیادتری در شهر اصفهان اقامت کرد و علاقه خاصی به

شهر به ۶۱۵ پلاک واحد مسکونی و مغازه تبدیل شده و بدین وسیله محله‌ای به نام همین قلعه پدید آمده است. ساکنان قلعه طبرک را اغلب غیر بومیان تشکیل داده‌اند. اغلب کوجه‌های قلعه به وسیله مهاجران یک شهر و یا یک روستا اشغال گردیده است. خندق قلعه با عرض حدود ۱۰ متر و عمق حدود ۵ متر هنوز باقی است. عمق خندق به آبهای زیرزمینی رسیده که آب آن به خوراسگان هدایت می‌شود و بدان جهت آن را چشمه خوراسگان می‌گویند. بر روی خندق در محل قلعه چندین پل آجری مشاهده می‌گردد که شبیه به سد بوده و در اصطلاح محلی آن را چارو و یا پل بند می‌نامند که دارای مجرای کوچکی است که مسدود نمودن آن در مواقع ضروری بالا آمدن آب را برای دفاع آسان می‌نمود. در شرق قلعه طبرک باغهایی به نام باغ مراد و ملاباشی وجود دارد که دارای حصار بلندی و برجهایی است که هر سه به هم نزدیک و به صورت سه قلعه که یک واحد دفاعی را تشکیل می‌دهد و در

محوطه قلعه را مربع نامنظم نوشته که با شکل فعلی آن تطبیق می‌کند. انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی وضع جغرافیایی قلعه طبرک را چنین می‌نویسد: «به عقیده ساکنان شهر اصفهان، این قلعه ناگشودنی است و از این قلعه بیشتر به عنوان زادخانه استفاده می‌شود و دارای دو دیوار چینه‌ای موازی است که دیوار داخلی بلندتر از خارجی است. دیوار قلعه کنگره دار و بسیار بلند است.»^{۲۳} اطلاعات دقیق از عملکرد قلعه، در دوره افشاریه و زندیه نداریم، اما در عصر قاجاریه کمتر توجهی به قلعه طبرک و سایر مراکز دفاعی شده است به طوری که قلعه مزبور در زمان حکومت ظل السلطان به یکی از خانواده‌های اصفهان واگذار می‌شود و به تاریخ ۱۳۰۷/۶/۱۹ ه. ش به نام محی‌الدین کاشفی به شماره ۴۰۱۷ به ثبت می‌رسد. خراب کردن تأسیسات قلعه و برج و باروی آن در خلال سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ صورت می‌گیرد. مطالعه ما در این بخش از شهر نشان می‌دهد که قلعه طبرک در حال حاضر بر اثر توسعه

شهر اصفهان و ساکنان آن داشت. دوره حکومت آل ارسلان را باید مقدمه‌ای برای استقرار حکومت مرکزی در اصفهان دانست. چه وی خویش یعنی ملکشاه انتخاب کرد و از آن تاریخ توجه بیشتری به عمران و آبادانی و دفاع شهر مبذول داشت. ملکشاه که پسر آل ارسلان بود تمام دوران ولیعهدی خویش را در این شهر گذراند و بعد از پدر مقرر حکومتی سلجوقیان را از ری به اصفهان منتقل کرد، او از سال ۴۶۵ تا ۴۸۵ به مدت ۲۰ سال سلطنت کرد و یکی از بزرگترین شاهان امپراتوری سلجوقی بود. وسعت امپراتوری ایران آن عصر از چین تا سواحل شرقی مدیترانه گسترش داشته است. رمز موفقیت این سلسله را باید در تدبیر وزیر دانشمند و سیاستمداری چون ابوعلی حسن طوسی ملقب به خواجه نظام الملک جست‌وجو کرد. معروف است که شاهان سلجوقی فقط سرداران بزرگ جنگی بوده‌اند و اداره کشور پیوسته به عهده‌ی وزرای ایرانی آنان بوده است. اصفهان که به‌عنوان مقر حکومتی سلجوقیان، از طرف ملکشاه و وزیر با تدبیرش انتخاب شد صرفاً به علت بزرگی و زیبایی آن نبود، بلکه این شهر در مرکز امپراتوری قرار داشت و از این نظر مکان جغرافیایی بسیار مناسبی داشت. اصفهان در عصر سلجوقیان و به‌ویژه دوران حکومت ملکشاه یکی از بزرگترین و ثروتمندترین شهرهای جهان بوده است. زیرساخت‌های سرزمینهای پهناور سلجوقیان به اصفهان سرازیر و در واقع ثروت بیکران دولت سلجوقی در این شهر جمع و خرج می‌شده است. از کارهای مهم عصر سلجوقیان به‌ویژه دوران ملکشاه در اصفهان علاوه بر ایجاد مسجد جامع و میدان



تسمتی از دیواره‌ی ارگ مرکزی قلعه‌ی شاهدز (عکس از نویسنده)

عتیق و بازارهای دایره، بستن زیجی به سال ۴۶۷ ه. ق است که فیلسوف و ریاضیدان معروف ایرانی عمر خیام نیشابوری نیز در آن شرکت داشته و موفق به اصلاح تقویم عصر خویش گردید که به مناسبت نام جلال‌الدین ملکشاه به تقویم جلالی شهرت یافته است. احداث باغها و تفرجگاههای زیادی که چهارباغ قدیمی آن عصر یکی از آنهاست (که در کتاب محاسن اصفهان به نامهای باغ فلاسان، باغ احمدسیاه، باغ بکر و باغ‌کاران آمده است) همه حکایت از آبادانی شهر در آن زمان می‌کند.^{۲۴}

قلعه‌های منطقه‌ی اصفهان

بنای شاهدز بر فراز کوه صفا حراست از شهر باشکوه آن عصر به ایجاد قلعه‌ها و دژهای ناگشودنی نیاز داشت، لذا در این عصر به بنای قلعه‌های غیر قابل نفوذ و محکم بر فراز کوهها اقدام شد که آثار آن هنوز پای برجاست و مطالعه‌ی آنها خالی از ارزش نیست (به نقشه‌ی پراکنندگی قلعه‌ها در اصفهان مراجعه فرمایید)

در عصر ملکشاه به دستور او قلعه‌ای بر فراز نزدیکترین کوه به شهر اصفهان، یعنی کوه صفا بنا می‌گردد و چون به دستور یک شاه سلجوقی ایجاد شده بود، لذا به نام شاهدز معروف بوده است که گاهی به نام دژکوه و زمانی به نام قلعه‌ی اصفهان یاد شده است. لکن اسم عامیانه‌ی آن قلعه دیو است. این قلعه با هدف دفاعی - نظامی ایجاد می‌گردد تا در موارد ضروری از آن استفاده‌ی دفاعی صورت گیرد.

این‌اثیر درباره‌ی احداث این قلعه می‌نویسد که ملکشاه روزی به اتفاق مردی رومی از بزرگان حاشیت خود به عزم شکار بیرون شد و سگی شکاری از آنان گریخت و بر فراز کوهی برآمد. سلطان و مرد رومی آن را تعقیب کردند تا بر بالای کوه رسیدند. در آنجا مرد رومی به اطراف خویش نظر افکند و گفت اگر ما چنین مکان شایسته‌ای داشتیم قلعه‌ای مستحکم در آنجا بنا می‌کردیم. سلطان بفرمود تا بدین مهم دست زنند، ولی خواجه نظام‌الملک او را

قلعه فرار داشت قرار گرفت و بر فراز آن کوه تخت وی را منصوب داشتند. قلعه در دومین سال سلطنت او یعنی ۵۰۰ ه. ق به تصرف سپاه سلطان محمد درآمد و ابن عطاش زنده به دست مهاجمان افتاد و بعد از یک هفته آزار و اذیت او را کشتند و هفت روز در شهر آویخته و بعد سوزاندند.

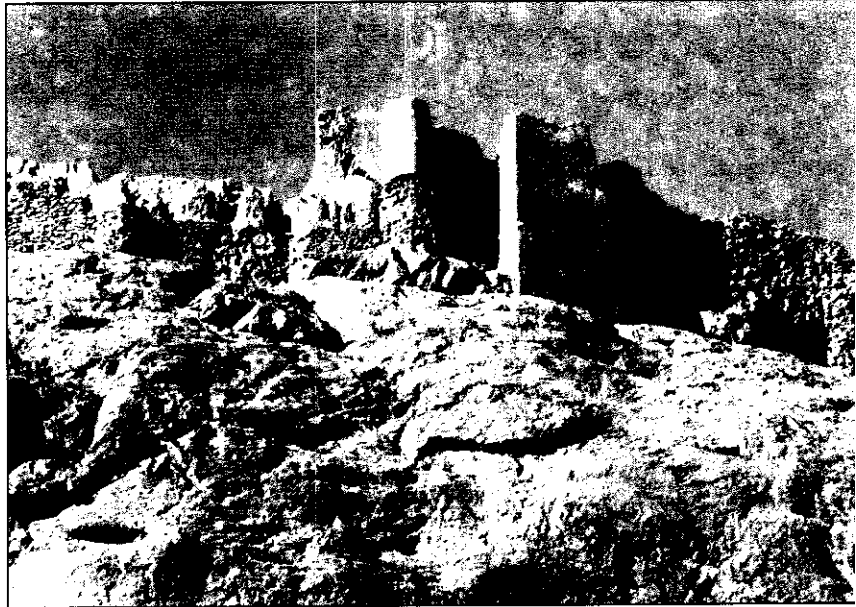
قلعه ماربین یا آتشگاه

ذکر این نکته لازم است که برخی تصور کرده‌اند که شاهدز همان قلعه و ساختمانهایی است که بر فراز کوه کم ارتفاع آتشگاه می‌باشد که اشتباه عظیمی است و این کوه در شش کیلومتری شهر فعلی اصفهان قرار دارد و کوهی است کوچک و منفرد که بر فراز آن عماراتی از خشت خام در کمال شکوه و جلال تا به امروز باقی مانده است.

این عمارات آثار و بقایای آتشگاهی کهن است که در میان چهارباغ قدیمی و معروف بنا شده بوده است.^{۲۷} این آتشکده به نام شهر اردشیر معروف بوده است. چنین تصور می‌رود که از عملکردهای آتشگاه علاوه بر آتشکده بودن آن که مورد احترام ساکنان منطقه بوده در مواقع ناامنی به عنوان قلعه منطقه نیز استفاده می‌شده است، این محل به نام قلعه ماربین^{۲۸} نیز آمده است و هنوز هم قلعه خشتی کهنی در آن دیده می‌شود که همان آثار قلعه ماربین است که آتشگاه در کنار آن بنا شده است و بلندترین نقطه را برای ساختن آتشگاه انتخاب کرده‌اند تا جلوه و پرتو آذر تابناک مقدس، همگان را به آسانی مشهود افتد.

قلعه خان لنجان (قلعه بزی)

قلعه خولنجان یا خان لنجان که در فاصله هفت فرسنگی اصفهان قرار دارد اغلب از آجر و سنگ بنا گردیده



قسمتی از دیواره جنوبی قلعه اول قلعه بزی (عکس از پیام انتخابی)

داشت به دزدار پیوست و اطمینان او را به سوی خویش جلب نمود، چندان که امور قلعه را بدو وا گذاشت. قضا را در همین هنگام دزدار درگذشت و پس از فوت او احمد، قلعه را به تصرف خود درآورد. پس از تسلط وی بر قلعه شاهدز کار وی بسیار بالا گرفت و به قتل مردم و اخذ اموال آنها مبادرت کرد. البته قدرت بیش از حد باطنیان در آن دوره، بعد از مرگ ملکشاه و اختلاف بین سلطان برکیارق و محمد پیش آمد تا جایی که از املاک سلطانی و مردم مالیاتها و ضرائب، به هر نحو که می‌خواستند می‌گرفتند.^{۲۶} چون نوبت سلطنت به محمد رسید و دیگر وی را در کار سلطنت منازعی باقی نماند همگی همت خود را بر قلع و قمع ریشه فساد باطنیان مصروف داشت و بالاخره با مشکلات زیادی قلعه را از ایشان باز ستد و ویران ساخت.

معروف است که سلطان محمد سلجوقی برای تصرف آن قلعه لشکری عظیم فراهم آورد و خود بر کوهی که در سوی مغرب مقابل آن

منع فرمود مبادا که معقل و پناهگاهی ناگشودنی برای مخالفان سلطان گردد. اما رأی خواجه، پسند خاطر سلطان نیفتاد و کار بنای قلعه ادامه یافت و چون پایان پذیرفت قلعه‌ای مستحکم و در محلی صعب الوصول بر فراز کوه به وجود آمد.

سلطان، دزداری (قلعه بان) از قبیل خود در آن بگماشت. پس از وفات سلطان و در روزگار نفوذ کلمه و قدرت ترکان خاتون، دزدار دیگری به نام زیار از اهالی دیلم بدین سمت گماشته شد که وی نیز به زودی جهان پرپر ساخت. و مردی خوزی^{۲۵} جانشین وی گردید. در چنین موقعی که کار طرفداران فرقه اسماعیلیه بالا گرفته بود آنها با جمعیت بسیار اندک تسلط و قدرت خود را در شهرها اعمال می‌کردند و عمده چیزی که آنها را در این سلطه جویی کمک نمود اشغال قلعه‌های مستحکم کشور بود که شاهدز یکی از آنها بوده است. احمد بن عبدالملک بن عطاش که در عصر سلجوقیان در اصفهان می‌زیست نزد باطنیان حرمت بسیار

پی‌نوشت

است. خان‌لنجان که به تعبیر محلی، خولنجان گویند، به فاصله اندکی در مقابل کوه پوزه قلعه‌بزی و دیه حسن‌آباد قرار دارد. در حال حاضر این دیه یکی از دیه‌های بزرگ روستاهای لنجان اصفهان است، ولی در گذشته دور به‌ویژه در عصر سلجوقیان از وسعت و عظمت بیشتری برخوردار بوده است. عده‌ای از نویسندگان اعتقاد دارند که خولنجان فعلی با خان‌لنجان قدیم که در منابع تاریخی آمده است کاملاً متفاوت است و اعتقاد بر این است که تغییر مسیر زاینده‌رود در نزدیک پوزه قلعه‌بزی، خولنجان قدیمی را به دو قسمت تقسیم کرده و آثار قدیمی آن به نابودی کشیده شده است. در قسمتی که بر سوی خاور مانده است دیه فعلی خولنجان بنا شده است و با آن نام قدیم معروف گردیده است و در قسمت باختری آن، در کنار قلعه خشتی کهن و پایین آثار اسماعیلی فراز کوه پوزه قلعه‌بزی، دیه حسن‌آباد بعدها به وجود آمده است. ابن بطوطه که در سال ۷۲۵ سفر خود را آغاز کرده است، هنگامی که از ایذه بر روی کوه‌های بختیاری، راه خود را به سوی اصفهان پیش می‌گیرد، از همین محل که کوه قلعه‌بزی قرار دارد می‌گذرد. چون در جانب باختری آن یک راه و در جانب خاور نیز راه دیگر است که به دیه‌های اشترگان و فیروزان می‌رسد. این هر دو در روزگار ابن بطوطه شهر بوده است، چنانکه از آثار آنها در حال حاضر قدمتشان واضح است و با اینکه وی از کنار خولنجان گذشته است هیچ ذکری از آن به میان نیاورده است. چون رودخانه زاینده‌رود اراضی و آبادی خولنجان را از میان برده بود و آن عظمت گذشته را دیگر نداشته است که شاینده ذکر باشد.^{۲۹}

- ۱- لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین، تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۷۸۴.
- ۲- ابراهیم دهگان، گزارشنامه یا فقه اللغة اسامی امکنه، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۹۸.
- ۳- نقل از متن و حاشیه برهان قاطع، ص ۱۲۲.
- ۴- ترجمه محاسن اصفهان، از عربی به فارسی به قلم حسین‌بن محمدبن ابی‌الرضا آوی، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸، ص ۸۷.
- ۵- گزارشنامه یا فقه اللغة اسامی امکنه، ص ۲۹۸.
- ۶- آقا میرسید علی جناب، الاصفهان، اصفهان، ۱۳۰۳ هـ. ش، ص ۸۷.
- ۷- سیروس شفق، جغرافیای اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۴، ص ۱۶۵.
- ۸- هنری فیلد، مردم‌شناسی ایران، ترجمه دکتر فریار، تهران، ۱۳۴۳، ص ۲۵۲.
- ۹- آقا میرسید علی جناب، الاصفهان، ص ۶.
- ۱۰- مادام دیولافوا، سفرنامه، ترجمه فره‌وشی، تهران، ۱۳۳۲، ص ۲۳۸.
- ۱۱- کتاب ذکر اخبار اصفهان که به زبان عربی نوشته شده در سال ۱۹۳۴ در شهر لیدن (هلند) که از مراکز مهم شرق‌شناسی اروپاست به اهتمام دکتر سون دررینگ (Dr. Seven Dedring) در دو جلد با یک مقدمه آلمانی چاپ و منتشر گردیده است و اسم کتاب در اول کتاب به زبان آلمانی "Geschichte Isfahan" یعنی تاریخ اصفهان درج گردیده است. این کتاب علاوه بر ارزشهای جغرافیای تاریخی از شرح حال روحانیون و علمای دینی شهر اصفهان سخن گفته است.
- ۱۲- مجله یادگار، سال چهارم، شماره ۴، ص ۶۵.
- ۱۳- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان، (بخش نخست) به اهتمام جمشید سروشیار، اصفهان، ۱۳۵۸، ص ۱۴.
- ۱۴- برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد به کتاب ماه نخشب، تألیف سعید نفیسی، ص ۶۴ تا ۸۱ مراجعه فرمایید.
- ۱۵- میرزا حسن خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، مهرماه ۱۳۲۱، ص ۱۸.
- ۱۶- سیروس شفق، جغرافیای اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، سال ۱۳۵۴، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.
- ۱۷- شیخ جابری انصاری، تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۲ و ۲۳.
- ۱۸- سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۴۵.
- ۱۹- لطف‌الله هنرفر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۴، ص ۳۷.
- ۲۰- لسترینج، گ. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۲۱.
- ۲۱- اسکندربیک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، پایان تألیف سال ۱۳۳۵ هـ. ق، تهران، ۱۳۳۵، ص ۴۳۷.
- ۲۲- ترجمه سفرنامه شاردن، جلد هفتم، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.
- 23- Engelbert Kaempfer Am Hofe der persischen Grosskoniges Eingeleit et and deutsch herausgeben von w.Hinz, leipzig 1940, S. 154.
- ۲۴- ترجمه محاسن اصفهان، باغات چهارگانه، ص ۲۶ تا ۳۴.
- ۲۵- در ۱۵ کیلومتری شمال غربی اصفهان خمینی شهر قرار دارد که اسم قبل از انقلاب اسلامی آن همایونشهر و قدیمی آن سده می‌باشد. از این رو آن را سده اطلاق کرده‌اند که از سده به نامهای خوزان، فروشان و ورنسفادران تشکیل گردیده است. احتمال داده می‌شود که ساکنان روستای خوزان را خوزستانی‌ها تشکیل داده باشند لذا به این اسم معروف گردیده است.
- ۲۶- ابن اثیر، جلد هشتم، چاپ مصر، ص ۲۴۲.
- ۲۷- ترجمه محاسن اصفهان، ص ۲۹.
- ۲۸- ماریین اسم بلوکی از اصفهان است که کوه آتشفشان در آن قرار دارد.
- ۲۹- محمد مهریار، شاهدز کجاست، نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، ۱۳۴۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲.